

قبض و بسط گفتمان سیال در چارچوب روزنامه نگاری بین‌المللی^۱

دکتر عباس اسدی^۲

چکیده

در این مقاله، تلاش شده تا فرایند زایش و تکامل گفتمان‌ها و همین‌طور نحوه قبض و بسط آنها ارائه شود. این مقاله مدعی است که، هر گفتمانی حاصل رابطه رویدادها و تفسیرهاست. بدین معنی که هر گفتمانی هویت خود را در بستر تفسیرها کسب می‌کند. از آنجایی که تفسیرها بر محور «استدلال عقلایی» و «مباحثه انتقادی» استوار بوده و یکی از اشکال انعکاس آگاهی‌های اجتماعی به شمار می‌آیند، در نتیجه میدانی برای برخورد افکار و عقاید بوجود می‌آورند، که منجر به ایجاد دیالوگ میان روزنامه نگاری و جامعه می‌شود. در واقع، روزنامه نگاری از طریق تفسیر، با رویدادها وارد مباحثه می‌شود و پرسش‌هایی را پیش روی آنها می‌نهد و در هندسه و مفاد آنها دگرگونی می‌افکند و این امر سرانجام منجر به زایش گفتمان می‌شود. در واقع، بسیاری از مسائلی که در یک جامعه به صورت «گفتمان» در می‌آیند، مسائلی هستند که از سوی رسانه‌ها مورد تحلیل و تفسیرهای مکرر قرار می‌گیرند. این مقاله، با رویکرد تحلیلی - توصیفی، می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که «تفسیر» به عنوان یک ژانر مهم روزنامه نگاری چگونه در تولید گفتمان‌ها عمل می‌کند و چگونه گفتمان‌ها دچار قبض و بسط می‌شوند و این وضعیت در سطح روزنامه نگاری بین‌المللی چگونه اتفاق می‌افتد؟

کلید واژه‌ها: گفتمان، قبض و بسط، روزنامه نگاری، روزنامه نگاری بین‌المللی، تفسیر

۱. از آقایان دکتر محمد حسین پناهی، دکتر هادی خانیکی، دکتر سید محمد مهدی زاده و دکتر هادی آجیلی که این مقاله با دقت نظر مطالعه و داوری کردند، بی نهایت سپاسگزارم.

۲. عضو هیات علمی گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، رئیس سابق پژوهشکده ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی
پست الکترونیکی: Aliabbas1356@yahoo.com

مقدمه

امروز «گفتمان» یکی از واژه‌های پرکاربرد در نزد اندیشمندان و صاحب نظران به شمار می‌آید. همواره در نوشته‌ها و سخنان آنها این واژه به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما گفتمان چیست؟ و مهم تر از آن، گفتمان چگونه شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد؟ واژه «گفتمان» عموماً به معنی گفتگو و مرادوه کلامی در برابر واژه خشونت است. سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، اما از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد با تفکرات فلسفی و زبان‌شناسی گره خورده و در اشکال و قالب‌های مختلفی سر برآورده است. به طوری که امروز، گفتمان، در نظریه‌های معاصر و رشته‌های گوناگون علمی به صورت یکی از بحث‌انگیزترین مقولات درآمده، بدون آنکه معنا و مفهوم واحد و مورد اجماعی از آن وجود داشته باشد.

اندیشمندان بسیاری نیز از منظرهای گوناگون در مورد آن سخن گفته‌اند، زمانی که تمامی سخنان بررسی می‌شود، مشخص می‌گردد که هیچ تعریفی از «گفتمان» در سخنان آنها وجود ندارد و اگر هم وجود دارد گنگ و مبهم است. (Moirand, 1999:25) به عبارتی، تنها در رشته‌های مختلف، تعریف‌های ارائه شده از گفتمان، مبهم و متفاوت نیستند، بلکه، حتی در مواردی، یک متفکر، در نوشته‌ها و سخنان خود تعریف‌های گوناگون و گاهی متضاد از آن ارائه کرده است. «میشل فوکو»، نمونه‌ای از این موارد است. او در نوشته‌های خود از مفهوم گفتمان، تاویل‌های گوناگونی ارائه داده است. گفتمان یا «دیسکورس» در نوشته‌ها و سخنرانی‌های او معانی گوناگون و گاهی متضاد دارد.

برخی از اندیشمندان نیز، گفتمان را در قالب تمدنی یا منطقه‌ای ریخته‌اند، که گفتمان شرق و غرب از این جنس‌اند. چپ‌ها و راست‌ها هم، به گفتمان با نگاه ایدئولوژیکی نگریسته‌اند. فیمینیست‌ها نیز بر تن گفتمان، جامه «جنسیتی» پوشانده‌اند. عده‌ای هم گفتمان را از مقوله میان رشته‌ای دانسته‌اند (مانند گفتمان اقتصادی یا فرهنگی)

از نگاه «مک دانل» «گفتمان، پدیده، مقوله یا جریان اجتماعی است. به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است.» (نوذری، ۱۳۷۹:۲۰۵) «لویی آلتوسر» نیز با طرح مفهوم «پروبلماتیک» به منظور نقد اندیشه‌های مارکسیسم کلاسیک، تحلیلی گفتمانی در باب مسائل ارائه می‌نماید. از دید او پروبلماتیک یعنی افق دید و اندیشه که در هر عصری به صور گوناگون ظاهر می‌شود. هر پروبلماتیکی

برای خودش مجموعه‌ای از واژگان و مفاهیم به همراه دارد. بنابراین قرار گرفتن درون پروبلماتیک‌های مختلف موجب نگاه کردن متفاوت به جهان می‌شود. «با هر پروبلماتیکی جهان را به نحو تازه‌ای می‌سازیم و بر پا می‌داریم و در نهایت واقعیت وابسته به نگاه ماست.» (رهبری، ۱۳۸۶:۹۲)

چنان که ملاحظه می‌شود با همه مباحثی که درباره «گفتمان» صورت گرفته، اما به نظر می‌رسد که هیچ گاه به فرایند زایش و تکامل «گفتمان» توجهی نشان داده نشده است. درست به همین دلیل است که این مقاله می‌کوشد تا با رویکرد تحلیلی - توصیفی، نشان دهد که «تفسیر» ها، بستر زایش و تولید «گفتمان» ها به شمار می‌آیند. به عبارتی این مقاله در صدد یافتن پاسخ این سئوالات است که «تفسیر» به عنوان یک ژانر مهم روزنامه نگاری چگونه در تولید گفتمان به خصوص «گفتمان سیال»، عمل می‌کند و چگونه گفتمان‌ها دچار قبض و بسط می‌شوند و همچنین این وضعیت در سطح روزنامه نگاری بین المللی چگونه می‌باشد؟ برای رسیدن به پاسخ این سئوالات و سئوالات دیگر، ابتدا باید مفهوم تفسیر مورد تشریح قرار گیرد. اما قبل از آن باید افزود که تاکنون در فرهنگ ما (کشورهای در حال توسعه) نقد و تفسیر، جدی گرفته نشده و مفسر نیز آفرینشگر دانسته نشده است. به عبارتی، جامعه ما هنوز با تفسیر بیگانه است. آنگاه که شرایط عمومی و بنیادین آن فراهم نباشد، پذیرش آن نیز به دشواری گرفتار می‌آید و جامعه نقد و تفسیر را بر نمی‌تابد. بنابراین، شناخت اهمیت تفسیر در تولید گفتمان‌ها، به ما کمک می‌کند تا تنوع دیدگاه‌ها و اختلافات موجود در مورد ماهیت، آثار و پیامدهای آن را در خصوص مسایل زندگی معاصر بهتر درک کنیم.

مبانی نظری تحقیق

چنان که پیشتر بیان شد، تفسیر در روزنامه نگاری بعد از انتشار خبر یک واقعه شکل می‌گیرد. هر رویدادهای دینی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره که در جوامع روی می‌دهند، تنها برخی از آنها ارزش خبری پیدا می‌کنند و در رسانه‌ها انتشار می‌یابند. همواره پس از انتشار گزارش یک رویداد در قالب خبر، نوبت به «تفسیر» همان خبر می‌رسد. لذا می‌توان گفت، تفسیر رویدادها، یکی از مهم ترین کارکردهای رسانه‌ها به شمار می‌رود. با این اوصاف، تنها رویدادهایی می‌توانند آبنسختن گفتمان باشند، که بتوانند خود را از طریق تفسیرها معنا کنند و به تکامل برسند.

برخی از اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای را برای کارکرد تفسیری رسانه‌ها در نظر گرفته‌اند. «هارولد لاسول» متخصص علوم سیاسی در آمریکا از جمله محققانی است که به وظایف و کاربردهای اجتماعی رسانه‌ها پرداخته است. او در ۱۹۴۸ مقاله‌ای تحت عنوان «ساختار و کارکرد ارتباطات در جامعه» نوشت و اولین طبقه‌بندی جامع در زمینه وظایف اجتماعی رسانه‌ها عرضه نمود. «لاسول» در این مقاله، سه نقش متمایز و تفکیک شده برای رسانه‌ها قائل شده است، که عبارتند از: الف) نقش نظارت بر محیط یا نقش خبری ب) نقش همبستگی اجتماعی یا هدایت و راهنمایی ج) نقش آموزشی یا انتقال میراث فرهنگی.

به عقیده «لاسول» یکی از نقش‌های مهم رسانه‌ها، نقش خبری یا نظارت بر محیط زندگی انسانی است. رسانه‌ها با تهیه و پخش اخبار و اطلاعات، افراد جامعه را با محیط زندگی خود آشنا می‌کنند و با این کار افراد را آماده می‌سازند تا از محیط خود اطلاع کافی به دست آورند. از طریق اخبار و اطلاعات است که مردم می‌توانند شرایط محیط را بشناسند و عکس العمل‌های لازم را برای انطباق با محیط پیدا کنند. نقش نظارت بر محیط و ضرورت هماهنگی افراد با دگرگونی‌های جامعه، لزوم انتشار اخبار را توجیه می‌کند. (معتدنازاد، ۱۳۷۳: ۹) از نظر این محقق آمریکایی، «نقش تفسیری» رسانه‌ها، مکمل نقش قبلی است. در این زمینه، نقش تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادها اهمیت خاص دارد. بر اساس نقش دوم، لزوم تکمیل اخبار، مطرح می‌شود. بر اساس این نقش، رسانه‌ها می‌توانند در نظام‌های دموکراسی، در راه گسترش ارتباط بین نخبگان جامعه و شهروندان خدمات مهمی انجام دهند و به عنوان آئینه تمام‌نمای افکار عمومی، در جلب همکاری مردم و شرکت دادن آن‌ها در امور اجتماعی تاثیر فراوان به جا گذارند. به عبارتی، براساس نقش تفسیری، رسانه‌ها می‌توانند با تجزیه و تحلیل و تفسیر رویدادها وظیفه گفتمان‌سازی را عهده دار شوند. از نظر «لاسول»، نقش آموزشی رسانه‌ها، محصول انتشار اخبار و اطلاعات عینی و ارائه روش‌های صحیح زندگی است. براساس نقش سوم، رسانه‌ها با تهیه و انتشار اخبار گوناگون علمی و فرهنگی می‌توانند افق دید شهروندان جامعه را گسترش دهند و همچنین با انتقال میراث فرهنگی جامعه، از نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده، فقر فرهنگی را از بین ببرند. از آنجایی که «هر نسلی برای ادامه زندگی ناچار است که از تجربیات نسل قبل استفاده کند، [لیکن] رسانه‌ها با انتخاب ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی نسل‌های گذشته، نسل معاصر را راهنمایی می‌کنند. در این نقش، معیارهای خاصی برای انتقال میراث فرهنگی طرف

توجه قرار می‌گیرند.» (همان). گفتمان‌های مربوط به دموکراسی، آزادی فردی، حقوق بشر، رفاه اجتماعی و غیره از جمله مواردی هستند که از طریق نقش سوم بوجود می‌آیند.

«روژه کلوس» استاد بلژیکی ارتباطات جمعی نیز در تشریح وظایف اجتماعی گوناگون رسانه‌ها، بر کارکرد «ارتباط فکری» آنها تاکید می‌کند، که بخشی از این کارکرد به حوزه خبر و اطلاع رسانی از وقایع روز و اخبار گوناگون باز می‌گردد و بخشی دیگر حوزه غیر خبر و به طور کلی تفسیرها، عقاید و ایدئولوژی‌ها را شامل می‌شود. در این حوزه، یکی از وظایف مهم رسانه‌ها، انتقال منظم ارزش‌ها و نقش‌های تمدن و فرهنگ جامعه به افراد و به عبارتی «پرورش اندیشه‌ها و احساسات» است. در همین راستا، رسانه‌ها با تشریح و تفسیر وقایع جاری و تجزیه و تحلیل مبانی فرهنگی، به جلب ایمان افراد و ایجاد اعتقادات و آرمان‌های عمومی کمک می‌کنند و در معرفی فرهنگ و تمدن و افکار و عقاید و رفتارهای انسانی گام بر می‌دارند. دیگر این که، رسانه‌ها با تشریح و توجیه مطالب و مسائل و با بررسی عقاید و آراء و بحث و انتقاد در زمینه‌های مختلف می‌کوشند تا نظریات مخاطبان را به طور کامل تغییر دهند یا این که در افکار و آراء آنها تزلزل ایجاد نمایند. رسانه‌ها برای رسیدن به این مقصود، به طور غیر مستقیم و نامرئی و در مواقعی نیز به طور مستقیم، عقاید و روش‌ها و رفتارهای اجتماعی و روحیات و اعتقادات عمومی را بدون توجه به شخصیت انسانی تحمیل می‌کنند. رسانه‌ها در این مورد از تبلیغات سیاسی نیز بهره می‌جویند (Clause, 1967:18-24).

«برنارد کوهن» هم معتقد است: «مطبوعات، ممکن است در بیشتر مواقع در گفتن این نکته به مردم که چه فکر کنند، موفق نباشند، اما به طور عمده آنها در گفتن این نکته به خوانندگان که راجع به چه فکر کنند، موفق هستند.» (Cohen, 1963:13)

نظریه برجسته سازی نیز که توسط «دونالد شاو» و «مکسول مک کومبز» ارائه شده، مدعی است که رسانه‌ها با برجسته کردن بعضی از موضوعات و رویدادها، بر نگرش و شناخت مردم تاثیر می‌گذارند. به عبارتی منظور از برجسته سازی این است که رسانه‌ها از طریق گزارش‌ها و تفسیرها این توانایی را دارند که توجه مردم را به مسایل و موضوعات معین معطوف کنند و از مسایل و موضوعات دیگر چشم پوشی کنند. «گلادیس انگل لنگ» و «کورت لنگ» در ۱۹۸۳ در مطالعه میان مطبوعات و افکار عمومی طی بحران واترگیت در امریکا، فرایند برجسته سازی را به شش مرحله تقسیم کردند:

۱. مطبوعات بعضی از موضوعات و رویدادها را مهم و با اهمیت جلو می‌دهند و آن‌ها را بارز و برجسته می‌سازند.
۲. موضوعات و رویدادهای متفاوت برای جلب توجه مردم، به نوع و میزان پوشش خبری متفاوتی نیاز دارند. چنان که واتر گیت موضوعی دور از ذهن و ناآشنا بود و بنابراین پوشش گسترده رسانه‌ای برای جلب توجه عمومی به آن صورت گرفت.
۳. موضوعات و رویدادهای مورد توجه باید دارای چارچوب باشند یا حوزه‌ای از معانی به آن‌ها اختصاص داد که قابل فهم شوند. واتر گیت ابتدا در چارچوب موضوعی جزیی در مبارزه انتخاباتی مطرح شد و این امر درک آن را در چارچوبی دیگر یعنی نشانه فساد سیاسی گسترده در آمریکا مشکل ساخت.
۴. زبان مورد استفاده رسانه‌ها بر درک اهمیت موضوع اثر می‌گذارد. اشاره اولیه به شوند واترگیت تحت عنوان «کاری غیر اخلاقی» که چند ماه طول کشید، در جهت کوچک کردن و تخفیف دادن آن بود. اما پس از آن، کاربرد واژه «افتضاح» توسط رسانه‌ها برای فعل شوند، اهمیت بیشتری به موضوع داد.
۵. رسانه‌ها موضوعات و رویدادهایی را که مورد توجه عموم قرار گرفته اند، به نمادهای ثانویه که از نظر سیاسی و اخلاقی دارای منزلت و موقعیت مناسب هستند، وصل می‌کنند، چرا که مردم برای جهت گیری درباره یک موضوع، نیازمند پایه و مبنا هستند. در قضیه واترگیت، هنگامی که موضوع به نمادهای ثانویه مثل «نیاز به روشن شدن حقایق» و «اعتماد به حکومت» پیوند خورد، به جهت گیری مردم کمک کرد.
۶. هنگامی که اشخاص معروف و معتبر درباره موضوعی اظهار نظر می‌کنند، روند برجسته سازی شتاب پیدا می‌کند. (مهدی زاده، ۶۰: ۱۳۸۹)

تعریف و مفهوم تفسیر

«تفسیر» از ماده «فَسَرَ» برگرفته شده و به معنای پرده برداشتن و روشن ساختن است، که در اصطلاح اغلب مفسران به خصوص مفسران دینی عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است. اما این تعریف، تعریف کاملی نیست به خاطر اینکه آن منحصر به بیان معنی الفاظ است و تنها تفسیر را مربوط به بیان معنای واژگان مشکل، می‌داند. از این رو تفسیر، تنها کنار

زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه هدف آن زدودن ابهامات موجود در رویدادهاست. در عالم روزنامه نگاری رویدادها و هر فعل و رفتاری (اعم از فیزیکی و غیر فیزیکی) می‌توانند به صورت خبر در آیند، به شرط آن که دارای ارزش خبری باشند. گفتنی است که، خبر «گزارش دقیق یک رویداد است و نه خود رویداد.» (معمدنژاد، ۱۳۷۲: ۱۸) یا به بیان دقیق تر، «خبر، گزارشی از رویدادهای واقعی و عینی است که دارای یک یا چند «ارزش خبری» باشد.» (بدیعی و قندی، ۱۳۸۲: ۴۳) چنان که ملاحظه می‌شود خبرها به ندرت به عناصر «چرایی» و «چگونگی» رویدادها می‌پردازند، لذا پاسخگویی به این سئوالات را تفسیرها بر عهده می‌گیرند. تفسیر به عنوان یک گفتار (مقاله) «تحلیلی - انتقادی»، مظهر قضاوت و عقیده مفسر درباره رویداد است. بنابراین، اگر خبر به جنبه‌های عینی رویداد می‌پردازد، اما تفسیر، جنبه‌های ذهنی و اظهار نظرهای شخصی را مورد توجه قرار می‌دهد. یک روزنامه نگار که، وظیفه اش ارائه گزارش از یک رویداد است، به هیچ وجه نمی‌تواند نظریات شخصی خود را در خبر دخالت دهد. در حالی که مفسر می‌تواند درباره «چرایی» همان رویداد یا هر رویدادی که قرار است در آینده به وقوع بپیوندد یا نپیوندد، استنباط‌ها، ارزیابی‌ها، اندیشه‌ها و قضاوت‌های شخصی خود را مطرح نماید. «به همین دلیل، تفسیرهای که همواره درباره یک موضوع از طرف مفسران مختلف نوشته می‌شوند، با هم تفاوت دارند. در صورتی که خبرهای مربوط به یک واقعه از هر منبعی که گرفته شوند، خصوصیات عینی خود را حفظ می‌کنند.» (معمدنژاد، ۱۳۷۲: ۲۹)

در واقع، تفسیر روشی است که به واسطه آن، افعال و افکار فردی و اجتماعی که منجر به وقوع یک رویداد می‌گردد، درک می‌شود. بدین صورت که، پس از وقوع یک رویداد، روزنامه نگاران با مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء معنادار روبرو می‌شوند و می‌کوشند تا از پیوندهای معنادار میان آن‌ها پرده برداری کنند و این امر، از طریق دست یافتن به اعتقادات، ارزش‌ها و اغراضی است که فاعل را به انجام فعل وادار کرده و در یک کلام، رسیدن به فرضیه‌هایی است که منجر به انجام فعل (وقوع یک رویداد) شده است. بدین ترتیب، تفسیر زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وقوع یک رویداد را روشن می‌کند و به فهم پذیر کردن علل وقوع یک فعل و رفتار (رویداد) کمک می‌کند.

در مجموع باید گفت که، تفسیرها، محصول کاوش و تأمل مفسران در رویدادها هستند و همواره با ظن‌ها و یقین‌ها در هم می‌آمیزند. تفسیرها حامل آرای متفاوت و متناقضی

هستند که در آنها آرای غریب و مخدوش و نامدلل و جانبدارانه و ناروا در کنار آرای پاک و صائب می‌نشینند. تفسیرها محل نزاع روایی یا ناروایی فلان رای و نظر می‌باشند و به همین دلیل گفته می‌شود که «تفسیرها یکی از اشکال انعکاس آگاهی‌های اجتماعی هستند» (Authier-Revuz, 2004: 12) زیرا آنها بر محور «استدلال عقلایی» و «مباحثه انتقادی» استوار بوده و معیارهای عقلی و منطق مخاطبان به ویژه خوانندگان را مورد توجه قرار می‌دهند، در نتیجه میدانی برای برخورد افکار و عقاید بوجود می‌آورند. در اثر برخورد همین افکار و عقاید است که «گفتمان» شکل می‌گیرد. بنابراین بدین ترتیب می‌توان گفت، غرض از گفتمان، یک تفسیر جاری جمعی است. تفسیر جمعی بدین معنی است که خبر یک رویداد از طریق تفسیر بین افراد یک جامعه پخش می‌شود و هر کس متناسب با فهم خود درباره آن به بحث می‌نشیند و می‌کوشند برای درک رویداد، شرحی از جهان رویداد بدست دهند. کیفیت این روند در قبض و بسط گفتمان بسیار موثرند. اگرچه، فهم روزنامه نگاران نیز از رویدادها متفاوت است، اما در طول زمان، درک و فهم آنها از حوزه خبری خود، عمیق تر و بهتر می‌شود و این تحول فهم، تداوم و استمرار پیدا می‌کند.

تفسیرنویسی در جهان و ایران

تفسیر نویسی در مطبوعات بخشی از دنیای انقلاب‌های سیاسی است. جنبش تفسیر نویسی (مقاله نویسی) از اواخر قرن ۱۸ آغاز شد. از آن به عنوان پدیده روزنامه نگاری عقیدتی - مسلکی نام می‌برند، که هم‌زمان با انقلاب کبیر فرانسه آغاز شد، بالید و به امروز رسید. قبل از وقوع انقلاب‌های دموکراتیک غربی، روزنامه نگاری در غرب، صرفاً از نوع روزنامه نگاری خبری بود. این شیوه روزنامه نگاری، که در حدود دویست سال پس از اختراع چاپ، از اوایل قرن هفدهم آغاز شد، روزنامه نگاری دولتی و رسمی بود. که تنها به انتشار اخبار خشک و بی روح درباره وقایع روزمره از قبیل شکار پادشاه، درگذشت شاهزادگان، دریافت مالیات، سرباز گیری و غیره می‌پرداخت. در واقع، روزنامه نگاری این دوره که موسوم به دوره استبدادی است زبان تبلیغاتی حکومت‌های خودکامه وقت محسوب می‌شدند. به طور کلی، در این دوره از فعالیت روزنامه نگاری، مطبوعات هنوز وسیله نشر اندیشه و فکر به شمار نمی‌آمدند و به همین علت، این شیوه روزنامه نگاری همواره از سوی نخبگان اجتماعی و فکری آن دوره به

شدت مورد نکوهش قرار می‌گرفت. اما از زمان «انقلاب‌های دموکراتیک» غربی، «تفسیر» وارد مطبوعات شد. در این دوره که عصر مطبوعات عقیدتی، سیاسی و انقلابی است، افراد و گروه‌های گوناگون، با ذوق و شوق فراوان و برای دستیابی به آرمان‌های سیاسی خویش و به منظور تشریح، تجزیه و تحلیل و تفسیر وقایع و مسائل اجتماعی به انتشار افکار و عقاید عمومی، پرداختند. «همین روزنامه نگاری است که عامل اصلی ایجاد «فضای عمومی سالم» جوامع اروپای غربی، بر محور «استدلال عقلایی» و «مباحثه انتقادی» در دوره مذکور شناخته می‌شود.» (معتدנژاد، ۱۳۸۸: ۱۵۳) باز، در همین دوره است که مطبوعات به عنوان رکن «چهارم دموکراسی» شناخته می‌شوند. در این دوره «مردم با توجه به نقش مهم و مثبت مطبوعات در مبارزه علیه استبداد، نسبت به روزنامه ها، بسیار خوشبین شده بودند و مطبوعات را در جهت خدمت به جامعه، از عوامل تحکیم دموکراسی، می‌شناختند.» (معتدنژاد، ۱۳۶۸: ۴۵۹) به همین دلیل، مطالب منتشره در مطبوعات این دوره، که غالباً در قالب مقاله بودند، به عنوان خدمات عمومی تلقی می‌شدند. چنان که در همین دوره است «سی بی اسکات» موسس روزنامه «گاردین» گفته است: «خبر مقدس است، ولی تفسیر آزاد.» (معتدنژاد، ۲۵۳۶: ۲۲۳)

اگر چه از دهه چهارم قرن نوزدهم تا امروز، با ورود آگهی‌های تجاری به مطبوعات، دوره سوم شیوه روزنامه نگاری تحت تاثیر آگهی‌های بازرگانی، تغییر یافت و نقش اجتماعی قبلی آنها از بین رفت و فضای عمومی کاذب جای فضای عمومی سالم قبلی را گرفت و مطالب مطبوعات، به جای «خدمات عمومی»، به صورت «کالا» در آمدند. اما هنوز، تفسیرها جای خود در مطبوعات وزین و پرکیفیت حفظ کرده اند.

در ایران نیز نخستین روزنامه‌ها که در دوره سلطنت استبدادی پادشاهان قاجار منتشر شدند، فاقد هر گونه تفسیرهای انتقادی و مقالات سیاسی و عقیدتی بودند. عدم توجه به انتقاد در مطبوعات دولتی ایران، برای اولین بار توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده در ۱۴ ربیع الاول ۱۲۸۳ هجری قمری تحت عنوان «قرتیکا» یا «کریکا» در «روزنامه ملتی» مورد ایراد قرار گرفت. در جنبش مشروطیت کسانی هم چون «میرزاآقاخان کرمانی»، «میرزاملکم‌خان» و «زین‌العابدین مراغه‌ای» و دیگران راه آخوندزاده را پی گرفتند و آثاری که در این عرصه آفریدند، به گفتمان از نوع مشروطیت حیات بخشیدند.

پس از انقلاب مشروطیت امکان انتشار روزنامه‌های عقیدتی و مسلکی در ایران همانند دوران انقلاب‌های دموکراتیک غربی فراهم شد و تفسیرها در مطبوعات جایگاه خود را پیدا کردند. از این پس مطبوعات با انتشار تفسیرهای فراوان، به بیداری و راهنمایی

افکار عمومی در جهت نیل به حکومت دموکراسی و پیشرفت ملی پرداختند. در این میان تفسیرهای روزنامه‌های «صور اسرافیل»، «حبل المتین»، «روح القدس»، «مساوات» و غیره به لحاظ درج تفسیرهای پر شور سیاسی، مقام بسیار برجسته داشتند. (معمدنژاد، ۱۳۸۳: ۱۹) اگرچه پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی و قتل روزنامه نگاران آزادیخواه و فرا رسیدن جنگ جهانی اول و کودتای ۱۲۹۹ وقفه‌ای در فعالیت روزنامه‌های عقیدتی و سیاسی ایران رخ داد، اما بعد از وقایع تابستان ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و همچنین در دوره انقلاب اسلامی بار دیگر شرایط تجدید فعالیت مطبوعات عقیدتی - مسلکی پدید آمدند. که حاوی مقاله‌های بیدار کننده و برانگیزاننده افکار عمومی و زمینه ساز گفتمان ملی شدن صنعت نفت و همین طور گفتمان انقلاب اسلامی بودند. به طور کلی، مطبوعات ایران بعد از انقلاب تا امروز گفتمان‌های متعددی را بوجود آوردند.

تفسیر و زایش گفتمان‌ها

در حقیقت، باید گفت که تفسیرها خاستگاه زایش و تولید گفتمان‌ها در جوامع هستند، زیرا تفسیرها علل و عوامل وقوع یک رویداد و پیامدهای آن را در مسیر اکتشافات معینی قرار می‌دهند و این کشفیات به کشفیات دیگری منجر می‌شوند و بدین طریق، پویشی به راه می‌افتد که «گفتمان» نامیده می‌شود. تفسیرها، به درون رویداد نقب می‌زنند، آن را می‌سنجند، هستی‌اش را می‌کاوند، گذشته و حال‌اش را بررسی می‌کنند، آینده را در پیش رو تصویر می‌کنند و بدین ترتیب با بحث و بررسی درباره یک رویداد، آن رویداد را به یک مساله روز و به عبارتی «گفتمان» روز تبدیل می‌کند.

بدون تردید باید گفت، «تفسیر» تکامل «خبر» و «امتداد رویداد» است. «خبر»، یک «رویداد» را اطلاع می‌دهد، اما «تفسیر»، یک «ایده» را مطرح می‌کند. در واقع، خبر، «تولید کننده» و تفسیر «مصرف کننده» است. اولی، محصول «عینیت» است و مستقیماً سراغ عالم واقعیت‌ها می‌رود و آنها را همان طوری که اتفاق افتاده، بیان می‌نماید، اما دومی، محصول «ذهنیت» (کار ذهنی) و میدان تقابل اندیشه و تفکر انتقادی است و جنبه تئوریک و نظری پیدا می‌کند. بنابراین، «کسب یک ایده جدید، ماحصل گفتگو و تقابل اندیشه است، نه تحمیل یکی بر دیگری.» (Sitri, 2003: 85)

کشف علل وقوع رویدادها و پیامدهای آنها، که کار تفسیرهاست، هنگامی رخ می‌دهند

که مفسران ابعاد و زوایای رویدادها و ارتباط متقابل آنها را با سایر پدیده‌ها بیان کنند، لیکن، این امر همواره می‌بایست به صورت قضایا بیان گردند. چنین قضایایی همواره به ایجاد گفتمان کمک می‌کنند.

در تفسیر یک مفسر بیش از هر چیز در پی یافتن صحیح ترین پاسخ به چرایی یک رویداد و نمایاندن زوایای پنهان و درون ناپیدای آن است. به عبارتی، در تفسیر موجبات و کیفیت حوادثی که رخ داده، یا در حال رخ دادن است، یا قرار است در آینده رخ دهد، روشن می‌شود. وقتی که این چرایی و گزاره‌ها گفته می‌شوند و دیگران نیز در مورد آن داوری و قضاوت می‌کنند و حق و باطل را از یکدیگر جدا می‌کنند، کاروانی پویا و پر شتاب به راه می‌افتد که به آن «گفتمان» گفته می‌شود. در واقع، گفتمان‌ها حاصل رابطه رویدادها و تفسیرها هستند. این سخن بدین معنی است که هر گفتمانی هویت خود را در بستر تفسیرها کسب می‌کند. به بیان دقیق‌تر، گفتمان‌ها (از هر نوع و جنسی که باشند) همواره از بستر تفسیرهای رسانه‌ها به خصوص تفسیرهای «مطبوعات» بر می‌خیزند. بدین صورت که، زمانی که رویدادی روی می‌دهد و خبر آن منتشر می‌شود، آن خبر، پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌نماید و بدین گونه مفسران را تحریک می‌کند تا آنها روابط بین رویدادها را کشف نمایند و این گونه، مقدمات گفتمان به صورت تدریجی فراهم و سپس انباشته می‌شود تا این که به گفتمان مسلط در جامعه تبدیل می‌گردد. اگر به تاریخ شکل‌گیری هر گفتمانی توجه شود، مشخص می‌شود که آن به طور تدریجی رشد کرده و به شکل کنونی در آمده است. تمام گفتمان‌هایی که رخ داده‌اند، بدون تردید با مشارکت مفسران اما بدون نقشه قبلی آنها بوده است. مثلاً نشت نفت در ۲۰۱۰ در خلیج مکزیک، ابتدا به صورت اخبار کوتاه مطرح شد و سپس مفسران درباره اهمیت محیط زیست، دست به ارائه تفسیر بردند تا این که آن بعداً به یک گفتمان زیست محیطی در سطح جهان تبدیل شد.

این را هم باید افزود که، همه تفسیرها همواره به کشف واقعیات رویدادها منجر نمی‌شوند، بخشی از پیش فرض‌های آنها ممکن است تایید شوند یا نشوند، اما همین که تناقض‌هایی در آنها نمایان می‌شود، خود این امر (تناقض‌ها) به خلق و تکامل گفتمان سرعت می‌بخشد. به طور کلی، تراکم تفسیرهای متناقض (ضد و نقیض) از یک رویداد، مخاطبان را به سمت و سوی تفکر و تأمل پیش می‌برد و آنها را در قضاوت و داوری مفسران همراه می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت که، تفسیر مقامی است که خبر را به گفتمان تبدیل می‌کند. به بیانی روشن‌تر، خبر و تفسیر هر کدام دارای مقامی

است. خبر دارای مقام «گردآوری» و تفسیر دارای مقام «داوری» است. مقام گردآوری، چون مقام به دست آوردن مواد خام است و هیچ دخل و تصرفی در مواد خام انجام نمی‌دهد می‌تواند به عنوان «قطب بی طرفانه» نامیده شود و مقام داوری، هم که مقام قضاوت درباره مواد خام است، می‌تواند به عنوان «قطب جهت گیرانه» مطرح شود. در مقام گردآوری، اطلاعات مربوط به یک رویداد جستجو، جمع آوری، پردازش و بالاخره در قالب یک خبر منتشر می‌شود و به طور کلی، در قطب بی طرفانه، تولید «رویداد» صورت می‌گیرد. اما در مقام داوری، «چرایی» آن رویداد، به بحث می‌نشیند. در این مقام که «قطب بیان جهت گیرانه» است، تولید «ایده» صورت می‌گیرد. بنابراین، آنچه که در روزنامه نگاری اهمیت دارد و رکن اصلی آن به شمار می‌آید، همین جهت گیری و شیوه داوری رویداد است. زیرا از این داوری‌ها و جهت گیری هاست که گفتمان خلق می‌شود. البته نباید فراموش کرد که هر خبری شانس داوری و در نتیجه تبدیل شدن به یک گفتمان گسترده را پیدا نمی‌کند. گفتمان، وقتی پدید می‌آید که مفسران قادر باشند «جهانی» را بیافرینند و بپذیرانند و این آفرینش، جز از طریق تفسیر اتفاق نمی‌افتد. مفسر با تفسیر خود ضمن این که به تولید و گسترش گفتمان کمک می‌کند، بر اداره گفتمان نیز نظارت می‌کند. حدود گسترش و اداره گفتمان، از شرایط جامعه، ظرفیت رویداد و زمان، تبعیت می‌کند. به طور کلی، گفتمان مخلوق تفسیر و یکی از بارزترین محصولات روزنامه نگاری است. بنابراین، تفسیرها «قدرت جمعی جامعه (جامعه مخاطبان) را فرونی می‌بخشد و به عنوان وسیله روشنگری و پس زننده ابرهای خطا و خرافات به کار می‌آید.» (Halbwachs, 1997: 55)

جایگاه ایدئولوژی در تفسیر

«ایدئولوژی اساساً محصولی اجتماعی است نه محصولی فردی. البته، افراد به عنوان فرد و مطابق توانایی‌ها و شرایط خود، در تشکیل ایدئولوژی‌ها سهم دارند. از سوی دیگر، ایدئولوژی‌هایی که بر جامعه مسلط اند و یا در حال طلوعه زدن در آن می‌باشند، همواره زمینه و شرایطی را برای تکامل عقاید و نظرهای هر فردی در جامعه تشکیل می‌دهند. افراد در عقاید و نظرهای خود همواره تحت تاثیر ایدئولوژی‌ها قرار دارند و بیانگر این ایدئولوژی‌ها و سخنگوی آنها می‌باشند.» (کورنفورت، ۱۳۵۸: ۸۳)

همان طوری که پیشتر گفته شد، تفسیرها به عنوان تولید کننده ایده‌ها، پایه‌ای اصلی شکل

گیری گفتمان‌ها به شمار می‌روند. از آنجایی که تفسیرها بر ساخته از اندیشه مفسران است و نگرش مفسران درباره جهان رویدادها، نگرشی عقلانی است که جهان را بر اساس منطق درونی خود تحلیل می‌کند، لذا تفسیرها نه تنها منشور گذر تمامی مفاهیم ایدئولوژیک هستند، بلکه خود، کانون تمرکز و ذخیره گاه ایدئولوژی نیز هستند. به همین دلیل، به درون هر تفسیر باید به عنوان دنیای پر تلاطم درگیری‌های ایدئولوژیکی نگریست. به عبارتی، ایدئولوژی عامل قابل ملاحظه‌ای در تفسیرها به شمار می‌آیند. ایدئولوژی‌ها رابطه مفسران با جهان رویدادها و بنابر این، افق تفسیری آنها را تشکیل می‌دهند. بر این اساس باید گفت که، ایدئولوژی‌های نهفته در تفسیرها در جهت خدمت به علایق طبقه معین است. این ایدئولوژی‌ها ابزار و سلاح‌های فکری هستند که توسط مفسران مطابق با وضعیت و الزامات حاکمیت ساخته و پرداخته می‌شوند. به همین دلیل، تفسیرها به عنوان ابزارهای فکری، خادمان وضع موجود در هر جامعه اند و مفسران تابع قوانین و مقررات موجود در جامعه و خط مشی و سیاست‌های رسانه اند. بدین ترتیب باید به گفتمان‌ها نیز، از منظر ایدئولوژیکی نگریست. لذا، گفتمان‌ها از هر نوعی که باشند، دارای بار ایدئولوژیکی هستند و هر گفتمان نیز متأثر از دو نوع ایدئولوژی هست: ایدئولوژی پیش ساخته و ایدئولوژی پیش خواسته.

۱. ایدئولوژی پیش ساخته

در هر جامعه‌ای حکومت‌ها دارای یک ایدئولوژی خاص هستند. رسانه‌ها و مفسران در چارچوب این نوع ایدئولوژی (که در قوانین و مقررات و امثال آن تبلور یافته) فعالیت می‌کنند، لذا تفسیرهای آنها نیز بدون تردید با عنایت به این نوع ایدئولوژی‌ها نوشته می‌شوند. در واقع، تفسیرها مشروعیت ده و پاسدار وضع موجود و مروجان نظام حاکم اند. وظیفه تفسیر در این چارچوب، پیشبرد فکر هدایت‌کنندگی و ایدئولوژی‌سازی است، یعنی رسانه‌ها از طریق تفسیرها، می‌کوشند تا با مطلوب نشان دادن وضع موجود و حاکمیت، برای شهروندان، ایده و ایده آل بسازند. به طور کلی، ایدئولوژی‌های پیش ساخته، از طریق پیش فرض‌های تحمیلی در تفسیرها نفوذ می‌کنند و به طور مستقیم و غیر مستقیم تاثیر خود را در گفتمان‌ها می‌گذارند.

۲. ایدئولوژی پیش خواسته

ایدئولوژی پیش خواسته در درون رسانه‌ها اتفاق می‌افتد. بدین صورت که عوامل

درون سازمانی و خط مشی هر رسانه، چارچوب نگارش و انتشار تفسیرها را مشخص می‌کند. همین که یک مفسر، برای انتشار تفسیر خود، تمام باید و نبایدهای یک رسانه را می‌پذیرد، خواسته و ناخواسته نه تنها تسلیم وضعیت «ایدئولوژیکی» آن رسانه می‌شود، بلکه در مواقعی نیز، «در کشمکش» با تفسیر نادرست یک رویداد قرار می‌گیرد. در این حالت نیز گفتمان متأثر از آن است.

تفسیر و گفتمان سیال

هیچ گفتمانی ثابت نیست. تمام گفتمان‌ها در سیلان و تحول اند. آنها بر شکل و ماهیتی پایدار مزین نیستند. زیرا در جهان رویدادها، رویدادها و پدیده‌ها استوار و ثابت نیستند و همواره رویدادهای متعددی به شکل‌های مختلف می‌توانند اتفاق بیافتند و در نتیجه فهم ما را نیز از رویدادها متحول کنند. به عبارتی، گفتمان سیال، از سیالیت رویدادها تبعیت می‌کند. این سیالیت به اشکال مختلف اتفاق می‌افتد: نخست این، که، وقتی رویدادی در فلان نقطه جهان روی می‌دهد، بلافاصله اخبار آن در سراسر جهان منتشر می‌گردد و سایر نقاط جهان نیز از تبعات آن متأثر می‌شود، در چنین وضعیتی، بحث و تفسیرها و مفاهیم مربوط به آن رویداد، از نقطه و محل وقوع رویداد به دیگر نقاط مهاجرت می‌کنند و در نهایت یک گفتمان همه جایی شکل می‌گیرد. مثلاً زمانی که در فلان نقطه دور افتاده، فلان اثر هنری تخریب یا سرقت می‌شود، (مانند تخریب مجسمه بودا در افغانستان توسط طالبان)، گفتمان اعتراضی - هنری در این زمینه در سراسر جهان شکل می‌گیرد و ابعاد و زوایای آن به بحث گذاشته می‌شود. این بخش از سیالیت گفتمان از طریق رسانه‌های بین المللی امکان پذیر می‌شوند، در حالی که در گذشته قبل از رشد و توسعه رسانه‌های بین المللی چنین امری بسیار دشوار بود.

دوم این که تحلیل و تفسیر یک رویداد در یک حوزه خاص، می‌تواند دیگر حوزه‌ها را نیز متأثر کند. بر فرض اگر در فلان منطقه در زمینه خلع سلاح تخلفی صورت بگیرد، گفتمان مربوط به آن به سایر زمینه‌ها از قبیل حوزه فرهنگی نیز سرایت می‌کند. مثلاً هنگامی که معدنچیان شیلی در هفت صد متری عمق زمین گیر افتاده بودند، اما به هنگام تلاش برای نجات آنها، در آن زمان، گفتمان مربوط به این موضوع (نحوه نجات معدنچیان شیلی)، آزادی بیان در کشور چین را تحت تأثیر قرار داده بود.

سوم این که، در یک روز (در یک برهه) ممکن است یک رویداد، گفتمان روز باشد، اما

در همان روز(برهه) یک رویداد مهم دیگری اتفاق بیافتد و آن گفتمان قبلی را پس بزند و کم رنگ کند و خود جای آن بنشیند، یا این که ممکن است دو یا چند گفتمان با هم در جامعه جاری شوند. مثلاً در آستانه برگزاری انتخابات، موضوع «انتخابات»، که به یک گفتمان تبدیل شده، می‌تواند تحت الشعاع یک حادثه تروریستی قرار بگیرد و افکار عمومی به جای بحث کردن درباره رویداد سابق (انتخابات) به رویداد جدید (عمل تروریستی) بپردازند. بدین ترتیب، رویدادها و مسائلی چون حقوق بشر، محیط زیست، خلع سلاح، مبارزه با قاچاق، مبارزه با تروریسم، بحران‌های اقتصادی و غیره ضمن این که هر یک به طور مجزا گفتمان ساز هستند، می‌توانند همدیگر را نیز تحت تاثیر قرار دهند.

چهارم، شکل دیگری از گفتمان سیال، «گفتمان غواص گونه» است. این نوع گفتمان بدین صورت است که یک رویداد ممکن است در یک برهه از زمان به یک گفتمان تبدیل شود، ولی پس از مدتی به عللی فراموش گردد، اما دوباره در یک زمان دیگر و تحت شرایطی و بنا به دلایلی ظاهر گردد و دوباره به گفتمان متفاوت با گفتمان قبلی تبدیل گردد که این نوع گفتمان، گفتمان غواص گونه نامیده می‌شود. مثلاً در ایران در یک دوره‌ای گفتمان تنظیم(کاهش) جمعیت مطرح بود، اما بعد از مدتی این گفتمان به محاق رفت و حالا پس از چند سال دوباره، تحت شرایطی، همان گفتمان ولی کاملاً متفاوت با گفتمان نخست شکل گرفته است .

قبض و بسط گفتمان در روزنامه نگاری

قبض گفتمان

از میان رویدادهای فراوانی که روی می‌دهند، بسیاری از آنها، ارزش خبری ندارند و اگر هم شانس برای خبر شدن داشته باشند، ممکن است شانس داوری (تفسیرپذیری) نداشته باشند و به اصطلاح عقیم باشند. این عقیم بودن تا حدودی به ویژگی‌های ذاتی خبر، باز می‌گردند. زیرا عناصر «که»، «کی»، «کجا» و «چه» و لزوم «بی طرفی» خبر، همچون تاری بر دور رویداد (خبر) تنیده می‌شوند و آن را دچار قبض می‌کند و هیچ گاه اجازه بسط به آن نمی‌دهد. به هر حال، رویدادهای عقیم، توانایی تولید گفتمان را ندارند و اگر هم تولید کنند، از نوع (در سطح) «گفتمان خرد» است. گفتمان‌های خرد یا به عبارتی «گفتمان‌های کاذب»، میدانی برای تقابل افکار غیر نخبه هستند. گفتمان‌های

خرد، «عنصر فکر ساز» و جریان ساز و پدیدآورنده فرهنگ پرسشگری و انتقادی نیستند. آن‌ها متناسب با علایق، فرهنگ و جهان بینی عامه هستند. از طریق ارتباطات شفاهی بین افراد معمولی یک جامعه پخش می‌شوند و آن‌ها نیز متناسب با درک و فهم خود درباره آن به بحث می‌نشینند.

در جوامع کم سواد، غیر نخبه و شفاهی و توسعه نیافته، که ارتباطات شفاهی بر ارتباطات مکتوب غلبه دارد، قبض گفتمان (گفتمان خرد) بیشتر از بسط گفتمان روی می‌دهد. همچنین، قبض گفتمان با آزادی روزنامه نگاران و رسانه‌ها رابطه عکس دارد. بدین صورت که، هر چه آزادی رسانه‌ها در یک جامعه کمتر باشد، به همان مقدار در همان جامعه قبض گفتمان بیشتر می‌شود و بالعکس.

دروازه بانان خبر نیز نقش اساسی در عقیم کردن رویدادها دارند. آن‌ها تحت تاثیر عواملی مختلف دست به گزینش اخباری می‌زنند که مطلوب آن‌ها باشند و بدین طریق، مانع عبور هر خبری می‌شوند و بسیاری از خبرها از سوی آن‌ها عقیم شده و اجازه انتشار و تفسیر نمی‌یابند و در نتیجه دچار قبض می‌شوند.

محتوای اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، سخنرانی‌ها، اخبار روابط عمومی‌ها و اخبار تشریفاتی و هیجانی و غیره، همگی ذاتا از نوع رویدادهای عقیم بوده و قابض گفتمان هستند، مگر این که شرایط خاصی پدید بیاید و آن‌ها بتوانند خود را از طریق تفسیرها معنا کنند و به تکامل برسند.

در رادیو و تلویزیون و خبرگزاری‌ها، شبکه‌های مجازی و نشریات تابلوئید نیز به علت ویژگی ذاتی این رسانه‌ها، معمولا قبض گفتمان حاکم است. در این رسانه‌ها به علت محدودیت زمان و سرعت انتشار و شتابزدگی، جایی برای تفسیر رویدادها باقی نمی‌ماند و اگر هم زمانی، جایی برای تفسیر بماند، این تفسیرها، پراکنده و نامنسجم بوده و به صورت گفتار شفاهی ارائه می‌شوند و در نتیجه، در مخاطبان یک فهم سطحی از رویداد پدید می‌آورند. زمانی هم که، در رادیو و تلویزیون، مصاحبه شوندگانی برای تحلیل و تبیین رویدادها دعوت می‌شوند، آن‌ها به علت عدم امنیت شغلی، ترس از میکروفن و دوربین و غیره رویدادها را محافظه کارانه و یا ناقص تحلیل می‌کنند. «در مواقعی نیز، عدم توزیع عادلانه زمان و کمبود وقت، آن‌ها اجازه جمع بندی صحبت هایشان را نمی‌یابند (Munchow, 2004: 156)» و مخاطبان به فهم عمیق از رویداد نائل نمی‌شوند. در نشریات تابلوئید تصاویر بزرگ و پوسترگونه، از هنرپیشگان و ورزشکاران و غیره جای تفسیرهای پر کیفیت را می‌گیرند. در این نوع نشریات،

برانگیختن هیجانات، عواطف و احساسات مخاطبان و تخدیر ذهنی آنها، بر واداشتن آنها به تفکر و استدلال ترجیح داده می‌شوند.

بسط گفتمان

از میان رویدادهای دارای ارزش خبری، همگی بالقوه قابلیت تفسیر پذیری و گفتمان سازی دارند، ولی، هر رویدادی به اندازه ظرفیت خود، تفسیر می‌پذیرد و گفتمان می‌سازد و هر مفسری نیز به اندازه میزان فهم خود از رویداد، تفسیر ارائه می‌دهد. اما همین که رویدادی، تفسیر پذیرفت، خود به خود، گفتمانی را آغاز می‌کند، ولی دامنه این گفتمان، تحت شرایطی می‌تواند بلند و کوتاه باشد و به اصطلاح دچار قبض و بسط شود. (بعدا این شرایط مفصل تر توضیح داده خواهد شد) اما به طور کلی باید گفت، تفسیرها به بسط رویدادها و بسط رویدادها به بسط گفتمان‌ها می‌انجامند. به عبارتی، مراد از «بسط گفتمان»، تبیین و فهم رویداد است. فهم رویداد تابع سئوالات، به خصوص سؤال «چرا»ست که مفسران در برابر رویداد می‌نهند و پاسخ هایی از آن می‌شنوند. مفسران برای یافتن پاسخ، جستجو را آغاز می‌کنند. هر چه اطلاعات بیشتر کسب می‌کنند، مجهولات آنها نیز افزونتر می‌شود. مجهولات تازه پرسش‌های تازه را می‌آفرینند. در واقع، هر رویداد، سئوالی است که در پیش روی مفسران می‌نهد. هر مفسر به قدر پاسخ هایی که از آن می‌شنود، آن را می‌شناسد. وقتی که مفسران فراوان، به سابقه تجربه (حرفه ای) و سائقه درک خود و به قدر دانش و اطلاعات خویش، پرسش‌های گونه گونه با رویداد در میان نهند، هر کدام، به قدر همان اطلاعات، به پاره‌ای از حقایق دست می‌یابند. یک رای را می‌پذیرند و رایی دیگر را نمی‌پذیرند و سرانجام در سایه دانسته‌های خود، فهم می‌کنند و نظری را که تاکنون ارائه نشده است، مطرح می‌نمایند و این چنین در بسط و فربهی گفتمان می‌کوشند. به عبارتی، مادامی که در باره یک رویداد، فهم مفسران در یکدیگر بتابد و از تابش این فهم ها، فهمی تازه حاصل شود، که فهم‌های دیگر را به دنبال خود بکشد، «بسط گفتمان» رخ می‌دهد. یعنی، «بسط گفتمان»، بیش از هر چیز، با میزان فهم مفسران از رویداد و تعامل فهم ها، در ارتباط است. یعنی، هر چه فهم مفسران از رویدادها عمیق تر باشد، به همان اندازه تفسیر آنها غنی تر و در نتیجه در بسط گفتمان نیز مرجع تر است. عوامل متعددی به عمیق تر شدن فهم مفسر از رویدادها کمک می‌کند. یکی از این عوامل، دانستن امور

بیشتر درباره رویداد است. وقتی مفسری درباره رویدادی، نکات و اطلاعات بیشتری داشته باشد و جوانب بیشتری از آن بر او مکشوف گردد، از آن نیز درک عمیق تری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، دانستن بیشتر به دانستن بهتر منتهی می‌شود. فهم‌ها و دانسته‌های بیشتر در حکم روزنه‌های متعددی هستند که به مفسر اجازه می‌دهند یک رویداد (رویداد واحد) را از جوانب مختلف ببیند و آن را بهتر بشناسد. در دانستن بهتر، چیزی نفی یا اثبات نمی‌شود، بلکه با دانستن بهتر هر دو حالت ممکن است باقی بماند. مثلاً اگر مفسری بخواهد علت کودتا در یک کشور را جویا شود، اگر جواب او «دفاع از منافع ملی» باشد، چنین پاسخی، خواننده زیرک را با این سؤال روبرو خواهد کرد که مفسر از کجا رابطه کودتا با منافع ملی را دیده است؟ چرا آن را به عوامل دیگر مربوط نکرده است؟ اصلاً چرا این ارتباط را دیگران مشاهده نکرده اند؟ بنابراین مفسر باید با عینکی ارتباط رویدادها را ببیند که دیگران فاقد آن عینک هستند. آن عینک همان سلاح «دانش» اوست. بنابراین، غرض از «دانستن بیشتر»، دانستن بیشتر آن اموری است که با موضوع ارتباط دارد، نه دانستن هر چه که پیش می‌آید. دانستن بیشتر به معنای انباشتن ذهن از هر چیزی نیست، بلکه به معنای این است که امور بیگانه را کنار نهاده، امور مربوط را مورد توجه قرار دهد. (سروش، ۱۳۸۸: ۱۲۰) عامل دیگر، زمان و بالا رفتن تجربه حرفه‌ای است. هر چه تجربه مفسر بیشتر می‌شود، درک و فهم او نیز بهتر و عمیق تر می‌شود. علاوه بر آن باید گفت دقت و تأمل در رویداد، کمکی شایان به فهم رویداد می‌کند. یعنی هر مفسری در یک رویداد، دقت بیشتری کند، فهم عمیق تری خواهد داشت. برای سنجش دقت یک مفسر می‌توان به تفسیر او که محصول فهم مفسر از یک رویداد است، مراجعه کرد. با مطالعه تفسیر او می‌توان قضاوت کرد که فهم مفسر از رویداد چقدر دقیق است؟

عامل سوم که در ایجاد فهم عمیق تر موثر است، شناخت پیشینه رویداد و توجه به رویدادهای مشابه پیشین و تطبیق رویداد جدید با رویدادهای سابق است. با مطالعه آرای صاحب نظران و تجارب حرفه‌ای، این شناخت حاصل می‌شود. در پرتو این عامل، بین دو رویداد حتی به ظاهر بی ارتباط، می‌توان ارتباط برقرار کرد. بنابراین ارتباط یا عدم ارتباط را همیشه باید مستند به پیشینه رویدادها و رویدادهای (پیشین) دیگر کرد. به طور کلی هر رویدادی که اتفاق می‌افتد یک موجود تاریخمند است، یعنی پیشینه داشته و از جایی شروع شده و به وضع حاضر رسیده است و باز هم در حرکت است. مثلاً اگر مفسری بخواهد به درستی بداند فلان بحران اقتصادی یا سیاسی در فلان

منطقه چرا رخ داد، نمی‌تواند به فهم درستی از آن برسد مگر این که بداند پیش از ظهور آن بحران در آن منطقه چه خبر بوده است و صاحب نظران و مفسران دیگر درباره آن چه می‌اندیشیده‌اند. آیا بحران، ناگهان بوجود آمد؟ یا این که فلان سخن فلان شخصیت سیاسی فضای بین‌المللی را دچار تنش کرد؟ بدون توجه به سیر فکری آن شخصیت، فهم مساله برای مفسر آسان نخواهد بود.

عامل چهارم در ایجاد فهم عمیق‌تر رویدادها، شناخت ضد یک رویداد، یا غیر آن، یا رقیب آن است. به طور کلی هر جا مقایسه ممکن باشد شناخت افزون‌تر خواهد شد. مفسر رویدادی را بهتر می‌فهمد که بداند ضد آن چیست، مثلاً وقتی گفتمان (تفسیرهای) درباره تروریسم ارائه می‌شود تا مفسری آرای طرف مقابل را نداند، آن مناقشه را به طور کامل درک نخواهد کرد. (مساله هسته‌ای از نظر ایران و امریکا یا اسرائیل) بی‌خبر ماندن از نظریات دیگران درباره آن رویداد، مفسر را از فهم عمیق رویداد محروم خواهد کرد و درک تیره‌ای به او خواهد داد.

عامل پنجم در فهم عمیق، دانستن سؤال است. مفسر همیشه در فهم رویداد باید چنین فرض کند که تفسیر او پاسخ به فلان سؤال یا سؤالات رویداد است. (همان، ۱۴۵)

اگر مفسران با ویژگی‌های فوق‌الذکر به فهم و تفسیر رویدادها بپردازند آن گاه می‌توان اطمینان داشت که «بسط گفتمان»، صورت گیرد. «بسط گفتمان»، حوزه‌ای مناسبی برای تولید «گفتمان‌های کلان» است. رویدادهای تفسیر پذیر (گفتمان ساز) اغلب اوقات «گفتمان کلان» تولید می‌کنند. گفتمان‌های کلان (که می‌توان نام «گفتمان‌های واقعی» نیز بر آن نهاد)، میدانی برای تضارب افکار نخبگان هستند. گفتمان‌های کلان، «عنصر فکر ساز» و جریان ساز و پدیدآورنده فرهنگ پرسشگری و انتقادی هستند. آن‌ها متناسب با علائق، فرهنگ و جهان بینی نخبگان و دانایان هستند. از طریق ارتباطات مکتوب به خصوص مطبوعات پر کیفیت (مجلات و زین) بین افراد نخبه در یک جامعه پخش می‌شوند و آنها نیز متناسب با درک و فهم خود درباره آن به بحث می‌نشینند. در جوامع اهل مطالعه و اهل نظر و برخوردار از توسعه یافتگی فرهنگی و سیاسی، که ارتباطات مکتوب بر ارتباطات شفاهی غلبه دارد، بسط گفتمان روی می‌دهد. از میان انواع رسانه‌ها، مطبوعات پر کیفیت به خصوص مجلات و زین به علت ماهیت و خصوصیات ایشان و داشتن فضای کافی برای بحث و نظر، برای بسط گفتمان بسیار مستعد هستند. تفسیرهای مندرج در آنها، یک فهم عمیق از رویدادها در میان مخاطبان پدید می‌آورند. در این نوع نشریات، تقویت تفکر و استدلال مخاطبان بر هر چیزی اولویت دارد.

عوامل موثر در قبض و بسط گفتمان سیال در روزنامه نگاری بین‌المللی

قبض و بسط گفتمان‌ها، تحت شرایط و مقتضایات گوناگون به وقوع می‌پیوندند. در روزنامه نگاری به طور اعم و در روزنامه نگاری بین‌المللی به طور اخص، چندین عامل در این قبض و بسط تاثیرگذارند. بخشی از آنها عوامل درون سازمانی و بخشی دیگر عوامل برون سازمانی هستند، که در این جا به آنها اشاره می‌شود:

عوامل برون سازمانی

۱. بافت قدرت سیاسی کشورها

ایدئولوژی و سیاست‌های داخلی و خارجی هیات حاکمه و ساختار و ماهیت نظام‌های سیاسی کشورها، در قبض و بسط گفتمان‌ها تاثیر دارند. بدین صورت که، در هر کشوری که، هیات حاکمه آن، راجع به موضوع یا موضوعاتی، دارای حساسیت و تعصب خاصی باشد، گفتمان‌های مربوط به آن موضوعات نیز همواره دچار قبض می‌شوند. مثلاً در بسیاری از کشورها، که در بافت سیاسی یا اقتصادی آنها یهودیان نفوذ دارند، کوچک ترین انتقاد از یهودیان ممنوع بوده و هیچ گاه رویدادها و مسایل منفی مربوط به آنها اجازه بسط پیدا نمی‌کنند. در حالی که در همین کشورها، رویدادها و مسایل ریز و درشت مربوط به مسلمانان همواره رصد و دچار بسط می‌شوند. به خصوص اگر از نوع رویدادهای منفی باشند. اسلام ستیزی در همین راستا تحلیل می‌شود.

دیگر این که در هر کشوری، هیات حاکمه هر چقدر به جریان آزاد اطلاعات و آزادی عقیده و اندیشه و شفاف سازی معتقد باشد، به همان اندازه «بسط گفتمان» صورت می‌گیرد و بالعکس، هر چقدر هیات حاکمه به آزادی افکار و عقاید اعتقادی نداشته باشد، گفتمان‌ها نیز دچار قبض می‌شوند. همچنین قبض و بسط گفتمان‌ها، با نوع نگرش و نحوه برخورد دولت‌ها با روزنامه نگاران خارجی ارتباط مستقیم دارد. بافت قدرت سیاسی هر چقدر در پذیرش روزنامه نگاران خارجی مسامحه نشان دهد، به همان اندازه به بسط گفتمان یاری می‌رساند و هر چقدر محدودیت‌ها و محرومیت‌ها برای آنها قائل شود، به همان اندازه گفتمان‌ها را به سوی قبض شدن سوق می‌دهند. به بیان روشن تر، اگر مقامات و مسئولان یک کشور تمایل نداشته باشند تا فلان موضوع مربوط به کشورشان توسط روزنامه نگاران خارجی در رسانه های بین‌المللی، انعکاس

پیدا کند و بسط یابد، با واداشتن آنها به خود سانسوری یا سانسور، مانع بسط گفتمان می‌شوند. چنان که هر از گاهی مشاهده می‌شود که روزنامه نگاران خارجی در برخی کشورها، به علت توجه به موضوعاتی چون فساد مقامات، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و به طور کلی حقوق بشر از آن کشورها اخراج یا زندانی شده‌اند، یا ویزای آنها باطل گردیده و یا این که دیگر هیچ گاه اجازه ورود به آن کشور را پیدا نکرده‌اند. بنابراین، چنین اقداماتی از سوی حکومت‌های محلی، همواره به قبض گفتمان منجر می‌شوند. مثلاً در چین هم برای روزنامه نگاران داخلی و هم برای روزنامه نگاران خارجی، نه تنها صحبت کردن درباره واقعه میدان تیانانمن، حتی ورود آنها به محوطه این ممنوع است. با این که چندین سال از این واقعه می‌گذرد هیچ گاه ابعاد این واقعه روشن نشده است، به طوری که حتی بسیاری از مردم چین درباره واقعه مذکور بی اطلاع هستند و یا اطلاعات کافی ندارند. بدین ترتیب، میزان و نحوه پذیرش یا عدم پذیرش روزنامه نگاران خارجی از سوی کشورها، در نحوه انعکاس و قضاوت این روزنامه نگاران و به طور کلی در قبض و بسط گفتمان‌ها تاثیر متقابل دارد.

۲. اپوزیسیون برون مرزی

در اکثر کشورها، تعدادی از مخالفان هر حکومتی به صورت پناهنده حضور دارند. اما برخی از این مخالفان در بافت سیاسی کشورها ورود پیدا کرده‌اند و یا از نفوذ بالایی برخوردارند و رسانه‌های کشورهای میزبان (مقیم) و غیر میزبان همواره با اطلاعات و گفته‌های نادرست و اغراق آمیز آنها تغذیه می‌شوند و خواسته و ناخواسته تحت تاثیر افکار و عقاید آنها قرار می‌گیرند و در نتیجه به هنگام پوشش رویدادهای مربوط به کشور مبدا (کشور مادری مخالفان)، آگاهانه به قبض و بسط گفتمان‌های آن کشور دامن می‌زنند. در واقع، رسانه‌های مذکور با بزرگ نمایی یا کوچک نمایی رویدادهای مربوط به کشور مبدا و یا سکوت درباره آن‌ها، در قبض و بسط گفتمان‌ها تاثیر می‌گذارند. مثلاً مخالفان همواره با دستمایه قرار دادن موضوع آزادی بیان یا آزادی مذهب در کشور مبدا، اطلاعات گمراه کننده به رسانه‌های کشور مقیم یا غیر مقیم می‌دهند و این رسانه‌ها نیز بدون توجه به واقعیت‌ها، به شدت در این باره بزرگنمایی می‌کنند و بدین ترتیب منجر به بسط گفتمان در سطح بین المللی می‌شوند، به طوری که تحت تاثیر این گفتمان، برخی سازمان‌های بین المللی نیز با آن همراه شده و گزارش‌های جانبدارانه علیه کشور مبدا منتشر می‌کنند و زمینه اعمال فشار و دخالت

علیه آن کشور را فراهم می‌آورند.

۳. روابط سیاسی کشورها

تأثیر روابط سیاسی در قبض و بسط گفتمان‌ها بدین صورت است که روزنامه نگاران رویدادهای مربوط به دیگر کشورها را متناسب با روابط سیاسی کشورشان پوشش می‌دهند و تفسیر می‌کنند. در واقع، نحوه و میزان تفسیر رویدادهای تحت تأثیر همین روابط است. مثلاً زمانی که روابط دو کشور تیره است رسانه‌های هر دو آنها ضمن این که می‌کوشند اخبار منفی همدیگر را بازتاب و پوشش دهند، در تفسیر رویدادها نیز، به جای قضاوت منصفانه، عمداً نگرش‌های منفی خود را دخالت می‌دهند. عکس این قضیه نیز صادق است. هر چه روابط دو کشور دوستانه باشد، اخبار و تفسیرها نیز مثبت‌تر می‌شوند. همچنین، روابط سیاسی به نوعی دیگر نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها دخالت دارند و آن میزان تردد و حضور روزنامه نگاران در کشورهای همدیگر و میزان ارتباط و آگاهی آنها از یکدیگر است، که این امر در نحوه قضاوت و داوری روزنامه نگاران از همدیگر تأثیر به سزایی دارد. هر چقدر این روابط دوستانه باشد روزنامه نگاران، با سهولت بیشتر به کشور همدیگر تردد می‌کنند و از نزدیک مسایل و وقایع را مشاهده می‌کنند و به راحتی با مردم، مسئولان، فعالان، نخبگان و دیگران صحبت و مصاحبه می‌کنند و ضمن این که می‌کوشند واقعیت‌ها را انعکاس دهند، با یک نگرش مثبت رویدادهای همدیگر را مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهند. عکس این قضیه نیز صدق می‌کند. هرچه روابط دو کشور تیره و خصمانه باشد به همان اندازه، در ورود و خروج روزنامه نگاران سختگیری می‌شود، به راحتی ویزای آنها تمدید نمی‌گردد، حتی در مواردی به آنها ویزا و مجوز فعالیت داده نمی‌شود، یا آنها را اخراج می‌کنند، یا مورد تهدید و ارباب و مزاحمت قرار می‌دهند تا اقدام به سانسور یا خودسانسوری کنند، که بدون تردید، هر کدام از آنها به تنهایی یا با هم، در قضاوت روزنامه نگاران تأثیر منفی می‌گذارد.

۴. سازمان‌های غیر دولتی (ان.جی.او.)

امروز طیف گسترده‌ای از سازمان‌های غیردولتی در سراسر جهان در زمینه‌های چون، زنان، جوانان، کودکان، حقوق بشر، محیط زیست، بهداشت، آموزش و غیره فعالیت دارند. آنها برای پیشبرد برنامه‌ها، اهداف و طرح‌های خود، ارتباطات و تعاملات زیادی

با رسانه‌ها دارند. هر چقدر این ارتباطات گسترده‌تر باشد و رسانه‌ها از این تعاملات استقبال کنند و زمان و فضای کافی برای انعکاس آراء و نظریات آنها اختصاص دهند، به همان اندازه نیز در بسط و توسعه گفتمان‌ها کمک می‌کنند. گفتنی است از آنجایی که رسانه‌های بسیاری از کشورهای توسعه یافته، از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این سازمان‌ها در گفتمان سازی، آگاهی دارند، جایگاه ویژه‌ای را برای انعکاس آراء و نظریات آنها در نظر می‌گیرند، اما در کشورهای توسعه نیافته به دلایل گوناگون سیاسی، امنیتی و غیره کارکرد و فلسفه وجودی این نوع سازمان‌ها همواره در معرض شک و تردید حاکمیت‌ها قرار می‌گیرند و به حاشیه رانده می‌شوند. رسانه‌های این کشورها نیز به دلیل تنفس در چنین فضایی، همگام با دولت‌های متبوع خود، برای سازمان‌های غیر دولتی نقش و اهمیتی قائل نمی‌شوند و بدین گونه ظرفیت‌های بالقوه این سازمان‌ها در گفتمان سازی از سوی رسانه‌ها نادیده گرفته می‌شود و خواسته و ناخواسته در زمینه‌های مختلف همواره یک فضای قابض گفتمان پدید می‌آید. در این کشورها در مواقعی قبض گفتمان به حدی می‌رسد که در رسانه هایشان حتی از ذکر واژه «سازمان‌های غیر دولتی» پرهیز می‌شود. اما از سوی دیگر، رسانه‌ها در این کشورها با همکاری سازمان‌های غیر دولتی دولت ساخته، به بسط گفتمان‌ها می‌پردازند .

۵. مقررات و قوانین مطبوعاتی

قوانین و مقررات مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی حاکم در هر جامعه‌ای در قبض و بسط گفتمان تاثیر دارند. در جوامعی که قوانین دست و پا گیر رسانه‌ای وجود ندارد، گفتمان‌ها در چنین جوامع به شکل مناسبی بسط می‌یابند اما در جوامع کمتر آزاد، رسانه‌ها از پرداختن به برخی از رویدادها و یا تفسیر آنها دچار محدودیت و مشکل می‌شوند. در واقع قوانین و مقررات رسانه‌ای اجازه نمی‌دهند تا بستری مناسب برای گفتمان سازی بوجود آید. مثلاً در برخی کشورها با دستور برخی نهادهای خاص، رسانه‌ها از پرداختن به مساله خودکشی منع می‌شوند. بنابراین، تا زمانی که چنین ممنوعیت‌هایی ادامه دارد، بسط گفتمان در این گونه موارد کمتر اتفاق می‌افتد یا اصلاً نمی‌افتد.

۶. سندیکاها و گروه‌های حرفه‌ای

سندیکاها و گروه‌های حرفه‌ای از نیروئی واقعی برای بسط گفتمان‌ها برخوردارند. آنها

همواره در برابر رویدادهای مربوط به حوزه خود به شایستگی عکس‌العمل‌های جمعی نشان می‌دهند و آنها نه تنها در جهت دفاع از حقوق و منافع خود، بلکه در راستای برقراری دموکراسی و عدالت فعالیت می‌کنند و از ظرفیت و قابلیت بسیار بالایی برای گفتمان‌سازی برخوردارند. فعالیت و اقدامات آنها همواره مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد. اوج بسط گفتمان سندیکاها در زمان اعتصابات است، همواره اعتصابات آنها در صدر اخبار رسانه‌ها قرار می‌گیرد و در رادیو و تلویزیون‌ها بحث و مناظره‌های فراوانی در این باره صورت می‌گیرد و در مطبوعات نیز تفسیرهای فراوانی درباره آن منتشر می‌شود. اقدامات و اعتصابات سندیکاها یکی از نادرترین مواردی است که باعث می‌شود تا شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی وارد قلمرو بسط گفتمان شوند. امروز سندیکاها در کشورهای توسعه یافته جایگاه ویژه و مناسب در گفتمان‌سازی دارند، اما در کشورهای توسعه نیافته فعالیت‌های سندیکایی به ندرت در رسانه‌ها و جامعه بازتاب پیدا می‌کنند.

۷. سازمان‌های بین‌المللی

امروز، سازمان‌های بین‌المللی به عنوان شرکای بی‌سر و صدا، در تعیین سیاست‌های خارجی کشورها و سیاست‌های بین‌المللی عمل می‌کنند. بنابراین، بازتاب اقدامات، فعالیت‌ها، موضع‌گیری‌ها و حتی سکوت سازمان‌های بین‌المللی در مورد رویدادها، در رسانه‌ها می‌تواند به قبض و بسط گفتمان‌ها منجر شود. در این راستا می‌توان گفت رسانه‌ها هر چقدر در سازمان‌های بین‌المللی دفاتر و خبرنگار داشته باشند، به همان اندازه می‌توانند با تحلیل و تشریح‌های گوناگون ابعاد مختلف وقایع بین‌المللی یا وقایع مرتبط با کشور خود، به گفتمان‌سازی بپردازند.

۸. ژئوپولیتیک کشورها

ژئوپولیتیک کشورها نیز از عوامل قبض و بسط گفتمان‌ها به شمار می‌آید. زیرا ژئوپولیتیک کشورها در تحلیل رفتارهای سیاسی اقوام و ملل نقشی به سزا دارد. در هیچ زمانی ژئوپولیتیک به اندازه امروز در رسانه‌ها عنوان نشده است. فروپاشی و تولد کشورها، مسائل پناهندگی، قحطی، تنش‌های مرزی، کمبود انرژی و غیره رویدادهایی هستند که همواره در رسانه‌ها بازتاب پیدا می‌کنند. اما نحوه بازتاب این رویدادها در رسانه‌های هر کشوری با سیاست خارجی و منافع ملی آن کشور ارتباط مستقیم دارد.

(Clausse, 1967: 111) در مواقعی رسانه‌ها به خاطر پرهیز از تنش‌ها و رعایت حسن همجواری از انتشار یا بازتاب رویدادهای ژئوپولیتیکی خودداری می‌کنند، یا این که دولت‌ها از رسانه‌ها می‌خواهند تا در این باره سکوت کنند، که این امر به قبض گفتمان منجر می‌شود. اما در مواردی هم رسانه‌ها در راستای دفاع از منافع ملی یا بیان واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی در مورد فلان رویداد ژئوپولیتیکی اقدام به انتشار تفسیرها و تحلیل‌ها می‌کنند، به طوری که در برخی مواقع، آن رویداد تا سطح یک گفتمان ملی، یا منطقه‌ای یا حتی بین‌المللی بسط می‌یابد.

عوامل درون سازمانی

۱. خط مشی رسانه‌ها (منافع ملی)

خط مشی رسانه‌ها در قبض و بسط گفتمان‌ها بسیار تاثیر دارند. در مواردی اگر فلان رویداد با خط مشی فلان رسانه هماهنگی نداشته باشد، آن رویداد از سوی آن رسانه دچار قبض و به اصطلاح بایکوت خبری می‌شود و اگر هم رسانه تحت شرایطی مجبور به بازتاب آن رویداد شود، به آن از جنبه منفی نگاه کرده و به طور ناقص بازتاب پیدا می‌دهد. اما اگر همان رویداد با خط مشی رسانه همخوانی داشته باشد، از سوی آن رسانه با نگاه مثبت و به طور مبسوط و مشروح به آن رویداد پرداخته می‌شود.

۲. مالکیت رسانه‌ها (درآمد رسانه‌ها)

تاثیر مالکیت رسانه‌ها و در آمد آنها در قبض و بسط گفتمان‌ها غیر قابل انکار است. مالکیت و در آمد رسانه‌ها دو مولفه اصلی برای سنجش استقلال تحریریه ایی آنها به شمار می‌روند. رسانه‌های که از سوی نهادهای دولتی یا احزاب اداره و تغذیه می‌شوند در مقایسه با رسانه‌های غیر دولتی و مستقل در بازتاب رویدادها متفاوت عمل می‌کنند. همچنین میزان آگهی‌هایی که از سوی صاحبان سرمایه و قدرت به رسانه‌ها داده می‌شود، به همان اندازه در قبض و بسط گفتمان تاثیر می‌گذارد. مثلا نحوه بازتاب رویدادی مانند یک اختلاس بزرگ بانکی می‌تواند تحت تاثیر آگهی قرار گیرد. بدین صورت که اختلاس‌کنندگان با دادن آگهی‌های کلان به رسانه‌ها، آنها را از هر گونه پرداختن به اختلاس بازدارند و بدین ترتیب، از شکل‌گیری یک گفتمان جلوگیری کنند، یا این که با تحریف رویداد، گفتمان دیگری را شکل دهند.

۳. سابقه فعالیت و میزان حرفه‌ای بودن روزنامه نگاران

تجربه و میزان حرفه‌ای بودن روزنامه نگاران و سابقه فعالیت رسانه‌ها در قبض و بسط گفتمان تاثیر بالایی دارد. تجربه و سابقه فعالیت روزنامه نگاران هر چقدر بالا باشد و در حوزه مورد فعالیت خود، اطلاعات وسیع و گسترده داشته باشند، مخاطبان به خصوص شخصیت‌های مهم و تاثیر گذار بین المللی و همین طور فرهنگ، آداب و رسوم، نیازها، داشته‌ها و تمدن دیگر کشورها را عمیقا بشناسند، به همان اندازه به فهم خود از رویدادها عمق می‌بخشند در راستای بسط گفتمان‌ها قدم بر می‌دارند.

از آنجایی که کشورهای توسعه نیافته، فاقد روزنامه‌نگارانی متخصص و مجرب در حوزه‌های خاص بین المللی و رسانه‌های معتبر در سطح بین المللی هستند، لذا آنها ضمن این که نمی‌توانند رویدادهای کشور خود را عمیق درک کنند، حتی نمی‌توانند به خوبی از رویدادهای بین المللی نیز درک و فهم درست و عمیقی داشته باشند، در نتیجه، رویدادهای این کشورها و همین طور رویدادهای بین المللی، متناسب با منافع کشورهای صاحب رسانه‌های بین المللی دچار قبض و بسط می‌شوند. به عبارتی، درک و فهم یک مفسر کارکشته و مجرب بین المللی از یک رویداد مهم بین المللی با درک و فهم یک مفسر کم تجربه محلی از همان رویداد، بسیار تفاوت دارد. به همین دلیل، تفسیری که آن مفسر بین المللی می‌نویسد برای سیاستمداران، تصمیم گیران و تصمیم سازان بین المللی بیشتر قابل تامل و توجه است.

۴. میزان آشنایی با زبان‌های خارجی

میزان آشنایی با زبان‌های خارجی در قبض و گفتمان‌ها نیز موثرند. بیشتر روزنامه نگاران بین المللی به یک یا چند زبان خارجی تسلط کامل دارند و اخبار و اطلاعات را به زبان‌های اصلی دریافت و مورد بررسی قرار می‌دهند و این امر، بر تحلیل‌ها و تفسیرهای آنها عمق و غنای فراوانی می‌بخشد. در حالی که اکثر روزنامه نگاران کشورهای توسعه نیافته با زبان‌های خارجی آشنایی ندارند و یا آشنایی اندکی دارند، که این امر آنها را در ارائه تحلیل‌ها و تفسیرها از رویدادها به خصوص رویدادهای بین المللی دچار مشکل می‌کند. همچنین کسانی که در سرویس‌های خارجی و بین الملل روزنامه‌های کشورهای توسعه نیافته مشغول فعالیت هستند، با یکی از زبان‌های بین المللی آشنایی کاملی ندارند و دیگر کسانی هم که در این سرویس‌ها فعالیت می‌کنند، فارغ التحصیل رشته‌های زبان‌های خارجی هستند، که اشراف کاملی به تاریخ و سیاست

روابط بین الملل ندارند و در نتیجه فهم کاملی از رویدادها پیدا نمی‌کنند و نمی‌توانند رویدادها را با نگرش بومی به تفسیر و تحلیل بکشند. آنها یا مجبورند به ترجمه صرف اکتفا کنند یا این که از بازتاب فلان رویداد صرف نظر بکنند که در هر دو حالت قبض گفتمان صورت می‌گیرد. به عبارتی، رسانه‌های کشورهای توسعه نیافته، با ترجمه مقالات روزنامه‌ها و مجله‌های خارجی و کتاب‌های خاطرات دولتمردان کشورهای دیگر خواسته و ناخواسته به عنوان ناقلان و مبلغان دیدگاه‌ها و سیاست‌های رهبران و روزنامه نگاران این کشورها تبدیل می‌شوند، که این امر باعث می‌شود که، در زمینه مسائل مختلف نگرش‌های غیر بومی بر نگرش‌های بومی غالب شود و گفتمان‌های بومی دچار قبض شوند و گفتمان‌های غیر بومی بسط یابند.

۵. نفوذ و اعتبار رسانه‌ها و روزنامه نگاران

نفوذ و اعتبار رسانه‌ها نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها بی‌تاثیر نیست. رسانه‌ها هر چقدر از اعتبار و نفوذ برخوردار باشند به همان اندازه، مخاطبان به تفسیرها و تحلیل‌های آنها را جدی می‌گیرند و مورد تأمل قرار می‌دهند و بدین گونه در بسط گفتمان مشارکت می‌کنند، اما اگر رسانه‌ها در نزد مخاطبان اعتباری نداشته باشند، هیچ گاه نخواهند توانست به بسط گفتمان کمک کنند. مطالعات نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه به علت نداشتن رسانه‌های معتبر و متنفذ در سطح بین‌المللی و یا حتی منطقه‌ای به ندرت می‌توانند بر افکار عمومی جهانی تاثیر بگذارند. همچنین کمبود روزنامه نگاران معتبر و حرفه‌ای در این کشورها، باعث شده که رسانه‌های آنها در کشورهای خارجی به خصوص در نزد مقامات تاثیر گذار بین المللی با چالش روبه‌رو شود. صاحب منصبان و متنفذان خارجی بیشتر به رسانه‌هایی توجه دارند که اعتبار و نفوذ بین المللی داشته باشند و «مرجع خبری» محسوب شوند (اسدی، ۱۳۸۹: ۶۸)

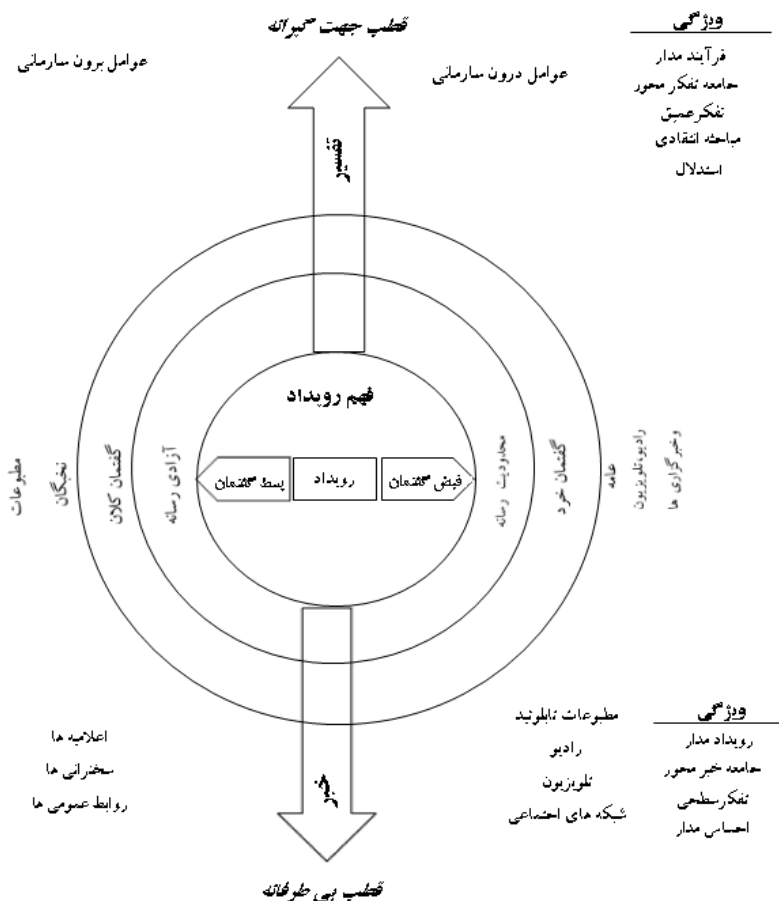
۶. زمان انتشار اخبار

زمان انتشار اخبار نیز در قبض و بسط گفتمان‌ها تاثیر به سزای دارد. مثلاً اگر در اول فروردین، یک خبر مهمی در جهان روی دهد، از آنجایی که مطبوعات ایران به مدت دو هفته در تعطیلی به سر می‌برند، لذا در این مورد یک قبض گفتمان مطلق اتفاق می‌افتد و اگر هم مطبوعات بعد از تعطیلات بخواهند به تفسیر و تشریح موضوع مذکور بپردازند، ضمن این که آن، به خبر سوخته تبدیل شده، حتی ممکن است موضوعات جدیدتر و

۷۰ مجموعه مقالات کرسی‌های نظریه‌پردازی

مهم‌تر دیگری روی دهند که موضوع قبلی را به سایه ببرند. تقارن روزهای تعطیل (رسمی و غیر رسمی) در یک کشور با روزهای کاری در دیگر کشورها نیز می‌تواند منجر به این نوع قبض گفتمان‌ها شود.

مدل قبض و بسط گفتمان سیال در چارچوب روزنامه نگاری بین‌المللی



نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شده تا مراحل زایش و تکامل گفتمان تشریح شود. به اعتقاد نویسنده مقاله، بسیاری از مسائلی که در یک جامعه به صورت «گفتمان» در می آیند، مسائلی هستند که از سوی رسانه ها به خصوص رسانه های عمده (جریان اصلی) در آن جامعه یا خارج از آن جامعه، برجسته شده و مورد تحلیل و تفسیرهای مکرر قرار می گیرند. کوتاه سخن این که، گفتمان ها، حاصل رابطه رویدادها و تفسیرها هستند. معنی این سخن آن است که هر گفتمانی، هویت خود را در بستر تفسیرها کسب می کند. یعنی از لحظه ای که «تفسیر»های مربوط به یک رویداد ارائه می گردند، گفتمان نیز، متولد می شود. در واقع برای تولید گفتمان در هر زمینه ای، فرایندی طی می شود که این فرایند در تمام جوامع یکسان است. این فرایند از سه متغیر «رویداد»، «خبر» و «تفسیر» تشکیل شده است. هنگامی که یک «رویداد»، از سوی رسانه ها (مطبوعات) مورد توجه واقع شود و به طور مکرر توسط آنها مورد «تفسیر» قرار گیرد، خواسته و ناخواسته آن رویداد به یک مساله مهم روز و در نتیجه به یک گفتمان روز یا تفکر غالب تبدیل می شود. در حقیقت، باید گفت تفسیر در روزنامه نگاری، منجر به برقراری دیالوگ میان روزنامه نگاری و جامعه (جامعه مخاطب) می شود. بدین طریق که روزنامه نگاری در جای خود، در مورد رویدادها (رویدادهای که روی داده یا قرار است در آینده روی دهند یا روی ندهند) وارد مباحثه می شود و پرسش هایی را پیش روی آنها می نهد و در هندسه و مفاد آنها دگرگونی می افکند. این دیالوگ، از لحظه بازتاب رویدادها در رسانه ها، آغاز می شود و با نقد و تفسیر آن رویدادها گسترش می یابد و سرانجام به گفتمان منجر می شود. می توان دو خصیصه مهم برای روزنامه نگاری مشخص کرد که در تولید گفتمان نقش ایفا می کنند: نخست این که روزنامه نگاری به توصیف رویدادها می پردازد. دوم این که، در کنار این توصیف ها، به تنظیم گمانه ها و تبیین علل وقوع رویدادها و بالاخره پیش بینی حرکات آینده آنها می پردازد. روزنامه نگاری، با بازتاب و نقد و تفسیر رویدادهای مختلف، به «آگاهی بخشی» و «هشیار سازی» افکار عمومی در زمینه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، علمی، ادبی و غیره می پردازد، که این همان کارکرد و رسالت اصلی روزنامه نگاری است.

به طور کلی، در این مقاله تلاش شده تا نشان داده شود که هر گفتمانی محل اجماعی از تنوع دیدگاه هاست که از طریق تفسیرها ارائه می شوند. تفسیر میدان تقابل اندیشه و

تفکر انتقادی است. کسب یک ایده جدید ماحصل گفتگو و تقابل اندیشه است، نه تحمیل یکی بر دیگری. تفسیر، به شناخت موضوعی می‌پردازد که واقعیت داستان رویداد بنیان بر آن دارد، و چیزی را با خواننده در میان می‌گذارد که در متن خبر بیان نشده و نمی‌تواند بیان شود. در مجموع، هر رویدادی که اتفاق بیافتد، تفسیر جدیدی را خلق می‌کند و هر تفسیری، گفتمان جدید را خلق می‌کند. مفسر پرسش‌هایی را با خواننده در میان گذارد که نگاه به روشنگری دارند. هدف او، در درجه اول، بیان روشن نظراتی است که خود را متعهد به روشن کردنش برای مخاطبان دانسته است. به عبارت دیگر، در تفسیر مهم این است که نظر نقد کننده چیست و چرا نظر ارائه شده صحیح است؟

بنابراین، این مقاله مدعی است که، با ورود رویدادها به رسانه‌ها و تفسیر آن از سوی رسانه‌ها منجر به تولید گفتمان‌ها می‌شود و سپس از سوی همین رسانه‌ها گفتمان‌ها دستخوش تحول و به اصطلاح دچار قبض و بسط می‌گردند. این فرایند باعث دگرگونی‌های ساختاری، ارزشی و رفتاری در سطوح مختلف جامعه می‌شود. البته درجه و شدت تغییرات به درجه تفسیرها و میزان آگاهی و جهان‌بینی مفسران از رویدادها بستگی دارد. البته نباید فراموش کرد که در صورت امکان، به تعداد رویدادها می‌توان گفتمان تولید کرد، به شرط آن که رویدادها عقیم نباشند. پس از آنجایی که، تفسیرها متکی به خبر هستند و یک ارتباط بسیار نزدیکی بین آنها وجود دارد، لذا اگر این رابطه رو به سستی گذارد، تفسیر رویدادها نیز به رکود خواهد گرایید.

همچنین این مقاله بر این باور است که مفسران تحت تاثیر ایدئولوژی گروهی قرار می‌گیرند و تفسیرهای آنها حاوی پیش فرض‌های ایدئولوژیکی هستند، لذا منافع گروهی، مانع پاره‌ای از بررسی‌ها و اکتشافات می‌شوند. به بیان دقیق تر، ایدئولوژی‌های نهفته در تفسیرها در جهت خدمت به علایق طبقه معین است. این ایدئولوژی‌ها ابزار و سلاح‌های فکری هستند که توسط مفسران مطابق با وضعیت و الزامات حاکمیت ساخته و پرداخته می‌شوند. به همین دلیل، تفسیرها به عنوان ابزارهای فکری، خادمان وضع موجود در هر جامعه اند و مفسران تابع قوانین و مقررات موجود در جامعه و خط مشی و سیاست‌های رسانه اند. در مواقعی نیز مفسران به دلیل منافع سازمانی یا ایدئولوژیکی و آگاهانه و غامدانه از تفسیر و بررسی رویدادها کنار می‌کشند و به اصطلاح در برابر یک رویداد خاص سکوت می‌کنند که در چنین حالتی گفتمان سکوت بوجود می‌آید. لذا تفسیرهایی که بر پایه منافع سازمانی یا ایدئولوژیکی نوشته می‌شوند

دارای خصلت آگاهی کاذب هستند و به طور کلی، محتوای تفسیرها، بوسیله منافع سازمانی یا ایدئولوژیکی مفسران تعیین می‌گردد. خلاصه این که ایدئولوژی‌های پیش ساخته و پیش خواسته، پیش فرض‌های ایدئولوژیکی گروه‌های معین را در تفسیر وارد می‌کنند و این امر به صورت مثبت یا منفی بر تکامل خبر (تفسیر) تاثیر می‌گذارد که یا موجب خلق گفتمان و یا مانع ایجاد گفتمان می‌شود.

منابع

- اسدی، عباس. (۱۳۸۹) جایگاه روزنامه نگاران بین المللی در روابط بین المللی با تاکید بر وضعیت روزنامه نگاران ایرانی، فصلنامه سیاست، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه، شماره ۳۰.
- بدیعی، نعیم و حسین قندی. (۱۳۸۲)، روزنامه نگاری نوین، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ سوم.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۸) قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه ی تکامل معرفت دینی، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- رهبر، مهدی. (۱۳۸۶)، «شکل گیری گفتمان انقلابی در ایران»، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۳.
- کورنفورت، موریس کمیل. (بی تاریخ)، نظریه شناخت، مترجمان: فرهاد نعمانی و منوچهر سناجیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- معمدنژاد، کاظم و ابوالقاسم منصفی. (۱۳۷۲)، روزنامه نگاری، با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر، تهران: مرکز نشر سپهر، چاپ چهارم.
- معمدنژاد، کاظم. (۲۵۳۶)، روش تحقیق در محتوی مطبوعات، تهران: انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی.
- مک دائل، دایان. (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- مهدی زاده، سید محمد. (۱۳۸۹)، نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران: همشهری.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹)، صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته، تهران: نقش جهان.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۵)، معنای تفکر چیست؟، مترجم: فرهاد سلمانیان، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- Authier –Revuz Jacqueline. (2004), «La représentation du discours autre : un champ multiplement », dans J. M. Lopez – Munoz, S. Marnette et L. Rosier (ed), Le discours rapporté dans tous ses états, Paris, L’Harmattan.
- Clausse Roger. (1967). Le Journal et l’Actualité, Verviers (Belgique), Marabout Université.
- Cohen Bernad. (1963), The Press and foreign policy, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Halbwachs Maurice. (1997), La Mémoire collective, édition critique établie par Gérard Namer, Paris, Albin Michel.
- Moirand Sophie. (1999), Une histoire de discours... Une analyse des discours de la revue Le français dans le monde 1961-1981, Paris, Hachette.
- Munchow P. Von. (2004), Les journaux télévisés en France et en Allemagne,

Paris, Presses Sorbonne Nouvelle.
Sitri Frédérique. (2003), L'objet du débat. La construction des objets de discours dans situations argumentations orales, Paris, Presses Sorbonne Nouvelle.

